



22 دسمبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش یازدهم)

شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین - یک توطئه بزرگ و چند جانبه:

مصطفی صغیر - یک ایجنٹ انگلیس قاتل امیر:

وقتی به چگونگی قتل اسرار آمیز امیر دقت شود، این سؤال پیدا میشود که آیا عناصر مخالف امیر که به هر دلیل از وی ناراض بودند، عملاً توانائی انجام چنین کار خطیر را با موجودیت تعداد کثیر محافظان و تجمع اردو در اطراف محل داشتند؟ و هرگاه قتل بدست مخالفان داخلی امیر صورت میگرفت، آیا قاتل میتوانست به سهولت فرار کند و در تاریکی شب ناپدید شود و کسی هم بسراغش نرود؟ جواب منطقی به این سؤالها میرساند که یک دست قوی و برطبق یک پلان مشخص در اینکار وارد عمل گردیده بود که در همچو کارها به حیث یک قاتل حرفوی از تجربه و تربیت لازم برخوردار بوده است.

در مورد دست داشتن انگلیس ها در قتل امیر میتوان گفت که آنها هم انگیزه و هم توانائی اجرای اینکار را داشته اند؛ از لحاظ انگیزه واضح است که در آنوقت کنترل بر امور افغانستان و موجودیت یک امیر دلخواه برای انگلیس ها بسیار مهم بود. لارڈ کرزن و پسرای انگلیس در هند برتانوی به این نظر بود که به هر صورت باید از هند در برابر حملات احتمالی روسیه و یا دیگر کشورهای رقیب انگلیس جلوگیری کرد و نفوذ بر افغانستان در اینکار یک امر لازمی است.

فواد ارسلان در مقاله خود تحت عنوان "قتل امیر حبیب الله خان و نقش انگلیس و ایجنٹ آن مصطفی صغیر" به استناد مآخذ معتبر راجع به کسیکه به حیث ایجنٹ انگلیس به قتل امیر حبیب الله رسماً اعتراف کرده، مطالب بسیار مهم ارائه میکند که با در نظر داشت آن دیگر جای شک و تردید در زمینه باقی نمی ماند. او می نویسد: «در مورد مصطفی صغیر [ارسلان نام او را با تلفظ از متن انگلیسی "ساغر" می نویسد] اشارات زیادی در اسناد زبان ترکی موجود است، اما در زبان انگلیسی و غیره اسناد و اشارات محدودی موجود است که نتیجه تحقیقات شخصی است و در بسیار موارد موضوع قتل امیر حبیب الله خان به صورت ضمنی اشاره شده است که ضرورت به تحقیق عمیقتر دارد، خاصاً بوسیله کسانی که به زبان ترکی آشنائی دارند.»

فواد ارسلان در ادامه به چند نمونه معلومات در مورد مصطفی صغیر و ارتباط وی با استخبارات انگلیس و اشاره های ضمنی به اعتراف وی به قتل امیر حبیب الله خان می پردازد. او می نویسد: «مصطفی صغیر یک جاسوس هندی الاصل برتانیائی بود که بصورت خاص برای قتل اتاترک تربیه شده بود. مصطفی صغیر که در زمان اتاترک زندگی میکرد، شهرت بدی داشت. او را به سن ده سالگی به لندن برده بودند و در مکاتب خصوصی درس خوانده بود. مصطفی صغیر توانست که در کالج لینکن پوهنتون آکسفورد داخل شود. بعد از چهار سال تعلیم فارغ التحصیل شد و دوباره به هندوستان عودت

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

کرد. برتانوی ها مصطفی صغیر را به قرآن قسم داده بودند که به انگلستان وفادار بماند و در صورت خطر جانش را فدای تاج برتانیا نماید. مصطفی صغیر منحصراً یک جاسوس استخدام شد و بعد از عملیات جاسوسی در چندین مملکت به شمول افغانستان و سویس، بالاخره او برای قتل آتاترک فرستاده شد. مصطفی صغیر در خانه ای در "اکساری" جا یافت که دیوارهای آن با عکسهای مصطفی کمال آتاترک و حتی انور پاشا تزئین شده بود.

«ببینید که چگونه این دولت سایه ای و مخفی برتانیا زرنگ بود! آنها به این وسیله تظاهر میکردند که اصلاً با جنبش آتاترک هم‌نوا هستند که این یک ستراتیژی مهم مورد استفاده آنها بود. ببینید که چگونه آنها خانه را با عکس های آتاترک و انور پاشا تزئین کرده بودند. مصطفی صغیر را به مردم ترکیه چنان معرفی کرده بودند که وی یک عضو کمیته خلافت هندوستان است که زیاده تر از سه میلیون سکه طلا را که مسلمانان هند جمع آوری کرده اند، برای هدیه به انقلاب ترکیه با خود آورده است. به عبارت دیگر مصطفی صغیر به این ترتیب معرفی شده بود که با یک مقدار پول جمع شده مسلمانان هند آمده است؛ یک مقدار بزرگ پول سه میلیون سکه طلا. برای این که حیثیت وی را بالا برده باشند، خود انگلیسها مصطفی صغیر را زیر عنوان اتهامات نامعلوم دستگیر کرده بودند. مقصد این عملیات این بود که مردم باور کنند که مصطفی صغیر ارتباطی با دولت انگلیس ندارد.

در این عملیات مصطفی صغیر در جریان یک مجلس به همراهی یک تعداد انقلابی های ترک دستگیر شد. برتانوی ها نه تنها اینکه انقلابی های ترک را، بلکه مصطفی صغیر را نیز دستگیر کردند و او را برای 17 روز در حبس نگهداشتند و بعد از رهائی از حبس او به انقره سفر کرد. در انقره از او به شأن و شوکت پذیرائی شد و او را جناب عالی مصطفی صغیر خان می‌گفتند.

هویت جاسوس بودن مصطفی صغیر تصادفی کشف شد و آنهم بعد از اینکه پیغام های مخفی وی به زبان هندی به برتانوی ها که با رنگ قلم نامرئی نوشته شده بود. پیغام را توسط یک ترجمان هندی ترجمه کردند و تحقیقات در مورد وی آغاز شد و کشف شد که مصطفی صغیر یک جاسوس انگلیس است.

مصطفی صغیر با محمد عاکف شاعر مشهور و انقلابی ترکیه که سرود ملی ترکیه را نوشته است، در یک خانه زنده گی میکرد. برای مصطفی صغیر مکتوب های زیادی از مصر، هندوستان و استانبول می آمد. برای محمد عاکف این یک اندازه عجیب بود و در یکی از روزها محمد عاکف یکی از مکتوب های مصطفی صغیر را باز کرد و دید که صفحات خالی هم در این مکتوب موجود است. مکتوب توسط یک عالم کیمیا ترکی بنام اونی رفیق معاینه شد و معلوم شد که این صفحات خالی نه بود. در حقیقت در این صفحات صغیر با استفاده از رنگ نامرئی با ایجنت های انگلیس مکاتبه میکرده است. در جریان تحقیقات مصطفی صغیر اعتراف کرد که وی با انگلیس ها کار میکرده و وظیفه عملیات وی قتل مصطفی کمال بوده است. وی همچنان به قتل پادشاه افغانستان اعتراف کرد. بعد از محاکمه بتاريخ 24 می 1921 مصطفی صغیر در چهارراهی اولوس در مقابل تعمیر ولسی جرگه ترکیه اعدام گردید که مصادف بود با تاریخ تولد ملکه انگلیس. «(ارسلا، احمد فواد: "قتل امیر حبیب الله خان و نقش انگلیس و ایجنت آن مصطفی ساغر [صغیر]"، منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ 22 جنوری 2017)

نقش سپهسالار نادرخان، برادران و بنی اعمام او:

در رابطه با شهادت امیر حبیب الله خان جا دارد که آنرا یک توطئه بزرگ نام گذاشت، زیرا با قتل او دست های مرموز در صدد رسیدن به اهدافی بودند که اجرای آنرا از بیست سال قبل قدم بقدیم و بطور بسیار ماهرانه در نظر داشتند. همانطور که قبلاً اشاره شد، انگلیس ها از همان بدو مرحله در

نظر داشتند تا محمد نادر خان را که از سلاله سلطان محمد خان "طلائی" و شخص مورد اعتماد شان بود، هرچه زودتر بجای سلاله امیر دوست محمد خان به سلطنت برسانند. شواهد و اسناد نشان میدهد که در پس این قتل دست انگلیس ها در پشت پرده شریک بود و آنها میخواستند تا به حمایت محمد نادر خان و برادرانش و به همکاری بعضی از مخالفان امان الله خان، برادر امیر سردار نصرالله خان نائب السلطنه را به امارت برسانند که با اینکار از یکطرف بقدرت رسیدن شهزاده امان الله خان عین الدوله را که شخص مطلوب انگلیس ها نبود، سد راه شوند و از طرف دیگر با امارت نصرالله خان زمینه رسیدن قدرت را بدست سپهسالار محمد نادر خان و برادرانش بدون رقیب میسر سازند تا در قدم بعدی محمد نادر خان بتواند در راس قدرت افغانستان قرار گیرد.

در این ارتباط طوریکه قبلاً به تفصیل جریان زندانی شدن سپهسالار و تعدادی پانزده نفر از خانواده اش بیان شد که توسط عده ای از عساکر شورشی در جلال آباد به اتهام اهمال وظیفه و نیز دست داشتن در قتل امیر زندانی گردیدند، اسنادی دیگری نیز وجود دارد که نقش سپهسالار و خانواده اش را در یک عملیه کودتاگونه به نفع امارت نصرالله خان و بر علیه امان الله خان واضح می سازد که این حدس را به یقین تبدیل می نماید.

یکی از این اسناد نامه ای است که سپهسالار محمدنادر خان عنوانی نائب سالار صالح محمد خان که در کابل بود و در راس قوای نظامی آنجا قرار داشت، نوشته شده است. این نامه که در شماره اول نشریه "جمهور اسلام" در اول سپتمبر 1951م در پشاور به نشر رسیده و بعداً در رساله "نادرخان و خاندان او" در سال 2001م در پشاور چاپ شده که نویسنده آن خود را با نام مستعار "مهاجر افغان" معرفی میدارد، اقتباس گردیده است. (سپتمبر 1951مصادف با زمانی است که محترم آقای عبدالحی حبیبی وکیل شورای ملی آنوقت به پاکستان پناهنده شده و در پشاور "جمهوریت مؤقت افغانستان" را اعلام کرد که مخالف رژیم خانوادگی نادری بود؛ به این اساس گفته میتوانیم که نویسنده اصلی نشریه فوق الذکر به احتمال قوی همانا مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی بوده باشد. والله اعلم)

در صفحه 18 رساله "نادرخان و خاندان او" به اقتباس از نشریه "جمهور اسلام" و مبتنی بر سند جنرال تاج محمد خان بلوچ راجع به دست داشتن سپهسالار محمد نادرخان در موضوع شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملت چنین آمده است: «واقعۀ کله گوش لغمان شب 18 جمادی الاول 1337ق رخ داد و امیر حبیب الله خان را درین مسئله که چند دست سپهسالار درین حادثه دخیل بود، اسنادی موجود است که حاضر و ناظر وقایع نوشته، از آن جمله کتاب "اسرار در مورد افغانستان" نوشته سردار شیر احمد خان و یکی از نزدیکان خاندانی نادرخان [شوهر خواهرش] است که علت مهم وقوع آن فاجعه را شخص نادر خان می پندارد [این موضوع با شرح بیشتر در سراج الواریخ صفحه 663 نیز ذکر شده است - کاظم]، زیرا این شخص از همانوقت طمعی و چشمی به تخت و تاج کابل داشت و پلانهای عمیقی برای این کار در دهلی و کابل طرح شده بود. یک قطعه مکتوب که به ذریعه جنرال تاج محمد خان دیده شده، این طرح مخفی را واضح می سازد و نقل آن اینست:

"عالیجاه عزت و شجاعت همراه برادر بجان برابرم صالح محمد خان نائب سالار صاحب را واضح باد اینکه: ازین طرف خیریت است، شمایان خاطر خود را جمع دارید، کوایف جلال آباد را آرندۀ این خط بشمایان خاطر نشان خواهد کرد. کارها بر وفق مرام است، آنچه با شمایان گفته شده بود، بهمان قسم شد. بعد از تدفین میت [منظور میت امیر حبیب الله خان است - کاظم] برادرش را [مقصد سردار نصرالله خان است] امیر ساختیم و مایان تجویز کردیم که معامله بهمین قسم باقی نمی ماند. ارجمندم

رکاب باشی [مقصد از شاه ولی خان است] متوجه احوال است و عالیجاه عزت مآب مستوفی الممالک صاحب [مقصد میرزا محمد حسین خان پدراستاد خلیلی است] درین معامله شریک مایان است و انشاءالله تعالی درین روز از راه تگاب بالای دارالسلطنة [مقصد کابل است] با قوم خود می آید. عساکر دارالسلطنة را به آن برادر بجان برابر [مقصد صالح محمد خان نایب سالار است] بسپاریده ایم. باید متوجه احوال باشید که معامله از دست عساکر و شمایان بیرون نشود. انشاءالله تعالی سمت جنوبی از خود مایان است. از آن جهت خاطر جمع داشته باشید. در جلال آباد و کابل هرکس که مدعی سلطنت شود، برای چند روز است. آخرکار بدست مایان و شمایان است. به نفری خود از طرف ما خاطر جمعی بدهید. باقی در حفظ الهی باشید. فقط مورخه 19 جمادی الاول 1337 ق - امضا: محمد نادر». (قابل ذکر است که حمله از راه تگاب به کابل شامل پیشنهاد "ده فقره ای" مستوفی الممالک بود که قبلاً ذکر گردید. راجع به پیشنهاد ده فقره ای دیده شود: سراج التواریخ، جلد 4، بخش 3، صفحه 683 - 685 - کاظم)

در ادامه موضوع در صفحه 19 رساله فوق الذکر خاطر نشان شده است که: «این مکتوب از جلال آباد روز دوم قتل امیر بنام نایب سالار عساکر کابل [مقصد صالح محمد خان است] نوشته شد، ولی معلوم نیست که [آن مکتوب] به مکتوب الیه [صالح محمد خان] رسید یا نه، زیرا مکتوب الیه در کابل بین عساکر کابل نقشی را در بیعت سلطنت اعلیحضرت امان الله خان در 9 حوت 1297 ش بازی کرد و در نتیجه در کابینه اول بحیث سپهسالار درجه اول و ناظر حربیه نیز مقرر گردید و ازین برمی آید که صالح محمد خان این پلان نادرخان را تعقیب نمیکرد و در جمع طرفداران سلطنت امانی شامل گردیده بود». (رساله: "نادر خان و خاندان او"، بقلم: مهاجر افغان، پشاور، 2001، صفحه 18 و 19)

از بررسی جوانب مختلف قضیه شهادت امیرحبیب الله خان سراج الملة و با استناد بر گزارشهای مفصل علامه فیض محمد کاتب در سراج التواریخ که تقریباً بعد از گذشت پنج سال از حادثه به قید تحریر درآمده و اخیراً چاپ و بدسترس قرار گرفته است، میتوان منطقاً به این نتیجه رسید که:

1 - احتمال اینکه قاتل امیرشجاع الدوله خان خواهد بود، بسیار ضعیف است، زیرا چهار اطراف امیر را در آنشب بیشتر اعضای خانواده مصاحبان حلقه کرده بودند که آنها با شجاع الدوله خان در یک حلقه قرار نداشتند و اگر شجاع الدوله را بالفعل یا هنگام خروج از خوابگاه امیر دستگیر میکردند، بطور قطع او را بازداشت و افشاء و تشهیرش می نمودند. اتهام برشجاع الدوله خان به دلیل لت و کوب و تحقیر او توسط امیر یک دلیل بسیار قوی نیست، زیرا اینکار امیر چنان عام شده بود که هیچکس از آن در امان نبود. منطقی هم نیست که به دلیل تحقیر، یک شخص تصمیم به قتل یک پادشاه بگیرد. این افواه بیشتر وقتی سرزبانها افتاد که رژیم امانی سقوط کرده بود و بعد دوره سقاوی کسی جرأت نمیکرد درباره قاتل امیر یا حلقه مربوطه آن زبان به کلام بکشد و ناگزیر مسئولیت را بیشتر به کسی حواله میدادند که او فاقد قدرت و خارج از افغانستان بود و نیز حلقه مظنون می خواست که با اتهام بر شجاع الدوله اساساً دست شاه امان الله را در قضیه دخیل سازند. درحالیکه امیر نصرالله خان در حضور عساکر علناً از احمد شاه خان پسر عم سپهسالار محمد نادر خان به حیث قاتل امیر یاد کرده و سردار شیراحمد خان نیز از قول برادر خود بنابر اظهارات عساکر این موضوع را بیان کرده است.

2 - درباره اینکه شهزاده امان الله خان و سردار نصرالله خان رابطه مؤدت خود را در حاشیه قرآن کریم امضا کرده باشند، طوری دقیقاً معلوم نیست، چنانکه غبار نیز آنرا از قول کسی در جلد اول کتاب

خود آورده است. نمیدانم با نزدیکی علیا حضرت و سردار نصرالله خان و نیز روابط دوستانه امان الله خان با عمش چه ضرورتی بود که آنها تعهد خود را درج در حاشیه کلام الله مجید نمایند. آیا آنها بر یکدیگر بی اعتماد بودند؟ اگر چنین پیمانی درج قرآن مجید شده و آن نزد نصرالله خان در جلال آباد بوده باشد، چرا نصرالله خان آنرا به حیث یک سند برای قبول امارت خود برخ امان الله خان نکشید و آنرا مؤید ادعای بیعت قبلی امان الله خان بر امارت خود نکرد؟

3 - دست داشتن مشروطه خواهان در قتل امیرنیز یک افواه دیگر است، چون هیچیک از گروه مشروطه خواهان که قبلاً عزم قتل امیر را کرده بودند، شامل حلقه نزدیک و همراهان امیر در جلال آباد نبودند. اگر آنها می توانستند در حلقه خاص اطرافیان امیر نفوذ کنند، هیچگاه برای قتل امیر در "سربام" و معبر امیر در راه عام کمین نمی گرفتند. بعد از سوء قصد اول، حلقه محافظت امیر جدی تر گردید و افواه سوء قصد دوم حلقه محافظین را قوی تر ساخت، طوری که در اطراف خیمه امیر در همان شب در حدود سه هزار عسکر موجود بود و چند حلقه محافظ در بیرون و درون خیمه وظیفه دار بودند که رسیدن اشخاص غیر را در خوابگاه امیر مشکل و حتی ناممکن می ساخت، مگر به کمک همین محافظان و آنها بر طبق یک پلان قبلی و هم قتل در یک منطقه دوردست رخ داد که رسیدن هر شخص بدون رهنما و حمایت حلقه داخل دربار برای انجام چنین وظیفه خطرناک بود.

4 - آنچه درباره مصطفی "صغیر" نوشته شده قبلاً به این موضوع لوئیس دوپره در کتاب "افغانستان" اشاره کرده و اینجانب آنرا با ذکر مأخذ بیان داشته و نیز مرحومان غبار و فرهنگ از آن در کتاب های خود یاد کرده و احتمال قتل بدست او را رد کرده اند، اما اینکه قتل امیر به دلایلی که در این مبحث ذکر شد، طرحی بوده از جانب انگلیسها و طوری که خود مصطفی صغیر اعتراف کرده که او امیر حبیب الله را به قتل رسانیده است، بیشتر به واقعیت قرین میباشد.

اینکه چگونه برای ورود این ایجننت زمینه سازی شده، واضح است که همجو عملیات بوسیله یک دولت مجرب یعنی انگلیس در این کارها بعید از امکان بوده نمیتواند و این خود میرساند که قبلاً با اشخاصی نزدیک به حلقه خاص محافظان برای فراهم سازی زمینه تماس های لازم برقرار گردیده بود. به قول مرحوم غبار: وقتی عسکر قاتل را دستگیر کرد در حضور شاه علیرضا خان، صاحب منصب بالا رتبه فوری پیدا شد و به روی عسکر سیلی محکم زد و آن شخص را از نزد عسکر رها کرد و گفت که خاموش باشید امیر صاحب خواب استند. این صاحب منصب بالا رتبه کی بوده میتواند، به جز یک شخصی که قوماندان عمومی قوای عسکری و آمر مافوق همه قوای محافظ امیر بود.

5 - با آنکه ادعایی مبنی بر اتهام قتل بدست شخص شاه علیرضا خان کرنیل مستقیماً وارد نشده بود، اما اینکه او چرا محکوم به اعدام گردید، در شورای تحقیق شاه علیرضا خان از اینکه او در آن شب افسر مؤظف مراقبت خیمه امیر بود، انکار کرد، ولی بعداً یک تعداد عساکر زیر دست او شهادت دادند که موصوف در آنشب افسر نوکریوال خیمه از بیرون بود و گفتند که ما هم به حیث زبردستان او در آنشب خدمت میکردیم. به این اساس واضح میگردد که او به یقین قاتل را دیده و افسر بالاتر را که قاتل را رها کرده بود، واضحاً خوب می شناخت، اما در شورای تحقیق معرفی نکرد و نیز چون شاه علیرضا خان یکی از اشخاص معتمد نصرالله خان بود، به دلیل اینکه مبدا با اعتراف او پای نصرالله خان و خانواده مصاحبان در میان آید، سکوت اختیار کرد و حتی دروغ گفت. لذا شورای تحقیق او را به حیث یک فرد مسئول نظامی به جرم انکار و همچنان اختفای حقیقت به اعدام محکوم کرد. اینکه

گفته میشود که موصوف بدون محاکمه اعدام گردید، درست نیست. استاد عزیزالدین وکیلی پولزائی در مورد جریان محاکمه نظامی او شرح مفصل و مستند در کتاب "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان" دارد. (دیده شود: کتاب مذکور، بخش اول، چاپ اول، کندهار، 1396، صفحه 149 تا 152)

6 - اینکه گفته میشود: «قتل امیریک تصمیم انفرادی نبوده، بلکه از سوی حزب سری دربار با مشورت رجال مؤثر دربار، بشمول نائب السلطنه برادر امیر، عین الدوله پسر امیر و سپهسالار محمد نادرخان و برادرانش و محمد ولیخان دروازی و شجاع الدوله خان غوربندی طرح و تطبیق شده است...»، جای شک نیست که قتل امیر یک توطئه قبلاً پلان شده بود، ولو قتل بدست یکنفر صورت گرفته و اما در عقب آن دست های دیگر زمینه ساز این عمل بوده اند.

چیزی که پای همه اشخاص فوق را در مجموع بنام "حزب سری دربار" می کشاند، یک اندازه قابل سؤال است، زیرا اگر عمیقاً به ترکیب آنها از نظر ارتباط و همفکری دیده شود دست کم سه جناح در آن مطرح میشود: یکی نصرالله خان با افکار محافظه کارانه و ضدیت با انگلیس، دیگر شاه امان الله و گروپ جوانان مترقی و ضد انگلیس و سوم سپهسالار محمد نادرخان با افکار مترقی اما قلباً متمایل به انگلیس، چنانکه وقتی امیرحبیب الله خان بیطرفی افغانستان را در جنگ اعلام کرد، محمد نادرخان برعکس نظر اولی خود، حمایت خود را از نظر امیر ابراز نمود. این موضوع را علامه فیض محمد کاتب تذکر داده است. لذا با این تفریق و تفاوت نظر بین سه گروپ فوق، همکار و متفق الرأی شدن آنها در اجرای قتل امیر مشکل و غیرقابل باور معلوم میشود.

7 - در ارتباط با قتل امیرحبیب الله خان سراج الملة و الدین باید گفت: جای شک نیست که بدون دست داشتن یک عده درباریان، حادثه قتل امیر با وجود چند در بند قوای محافظ و امنیتی که در اطراف خیمه امیر حلقه بسته بودند، آمدن قاتل از بیرون و بعد فرار آن بدون مشکل از امکان بعید به نظر میرسد، و اما اینکه شخصی مثل "مصطفی صغیر" گماشته انگلیسی به کمک عده ای از درباریان به سهولت در داخل خیمه رهنمائی شده و بعد از قتل همچنان زمینه فرار او مساعد شده باشد، ناممکن نمیباشد.

اکنون این سؤال مطرح میشود که موجودیت امیر به حیث یک دوست پر قدرت انگلیس در افغانستان چه منفعتی را برای انگلیسها بار می آورد که تصمیم به قتل او بگیرند؟

در ارتباط با این سؤال باید خاطر نشان ساخت که انگلیسها با مهارتی خاصی که از تجارب متعدد استعمار طولانی خود در جهان آموخته بودند، در بازی شطرنج سیاسی همیشه یک و یا دوچال بعدتر را فکر میکردند یعنی آنها از اینکه امیر در داخل دربار و نیز در بین مردم محبوبیت خود را به دلالتی که در بخش های گذشته ذکر شد، از دست داده بود و هر آن خطر قتل او محتمل به نظر میرسید، لذا انگلیسها در مورد جانشین احتمالی او دچار نگرانی بودند. نه از نصرالله خان نائب السلطنه رضایت خاطر داشتند و نه از شهزاده امان الله خان عین الدوله و می بایست از بین این دو یکی را که احتمالاً کمتر برای شان دردسر ساز بود، انتخاب میکردند و او جز نصرالله خان نائب السلطنه کسی دیگر نبود.

انگلیسها که از همان اول بفکر آن بودند تا بجای سلاله امیردوست محمد خان، سلاله سلطان محمد خان طلائئ را که از چند جهت مورد اعتماد شان بود، در افغانستان به سلطنت برسانند و برای اینکار آنها از مدتها قبل بر محمد نادرخان سرمایه گذاری کرده بودند، در این ماجرا نیز او را بطرفداری نصرالله خان نائب السلطنه داخل عمل ساختند، طوریکه همه قوای نظامی را زیر نظر او و برادرانش

و پسران عمش قرار دادند تا در صورت رسیدن نصرالله خان به سلطنت، قدرت نظامی کاملاً بدست آنها باشد. به همین دلیل بود که امیرحبیب الله خان را اطرافیان‌ش متوجه خطر از جانب امان الله خان ساخته بودند تا امیر او را به جلال آباد بخواهد و امور دارالسلطنه کابل را به فرزند دیگرش یعنی شهزاده حیات الله خان عضدالدوله بسپارد. از این معلوم میشود که با ورود امان الله خان به جلال آباد و تطبیق نقشه قتل امیر، آنها میخواستند به نحوی امان الله خان را نیز دستگیر و از میان بردارند و آنوقت مسلم بود که نصرالله خان کاملاً درحیطه اقتدار سپهسالار محمد نادرخان و برادرانش قرار میگرفت (والله اعلم).

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ